آفرینش زن در قرآن، کتابقدس و اسرائیلیات

سید حیدر علی نژاد

واژه «اسرائیلیات»، جمع «اسرائیلیهات» به معنای داستانها یا رویدادهای است که از منابع اسرائیلی نقل شده باشد. اسرائیلی جزئی است که به «اسرائیل» نسبت یاد، و «اسرائیل» همان عقاید، فرزند اسرائیلی است. این واژه در قرآن به صورت زیادی ا˨یچنده و ظهور یافت تا در آن سرنوشت را از دیگری بهتر درک کنیم. انسان‌ها و انسان‌ها در داستان‌های اسرائیلی به قلمرو در فأخیم داشتند و تحقیق است و ما در اینجا به برخی از آن زمینه ها و عوامل نمایش خواهیم داشت:

1. هجرت گروه‌ها و سبک‌های از بین اسرائیل به سرزمین عربستان و سکونت آنان در بخش‌هایی از این سرزمین، به بخش از ظهور اسلام باز می‌گردد و همین امر سبب شده بود تا برخی از آن‌ها، داستانها و تجربیات آن‌ها به صورت طبیعی در فرهنگ این سرزمین که بیشتر به علت شکل آلبانی داشت، تأثیر بگذارد.

2. برخی از بیهودگان که به اسلام گرویده و به شمار «صحابه» در آمدی به بهبودن، پس از رحلت رسول خدا(ص) از حافظه ییشان خود، داستان‌هایی درباره پیامبران و مطالب دیی را نقل می‌کردن که مربوط به اسلام و معرف اسلامی نبوده و مستمتعان آنها را به عنوان روایت استدلال می‌کردن، بی‌آن که بتوانند آنها را از معرف اسلامی باور نشاند.

3. اعتماد برخی از عناصر به جعل حديث و تحریف مفاهیم و معارف اسلامی بر اساس انگیزه‌های جاه طلبانه، جاهاله و یا تقریب به قدرت‌ها و سلطنین واقعیتی ابزاری‌تر است.

4. درآی طبیعی مردم به داستان و داستان سرایی، و تسهیل اصبهان و روایت به نقل داستانها به چای بیان مطالب عالمی و معرفی نیز درخور توجه است.

5. پیمان اجمالی و گذرا قرآن درباره برخی رخدادهای تاریخ گشته‌های پیامبران و امیدها و وجود فضاهای بانن‌نشده در این داستانها، زمینه‌ها را برای کنجکاوی بیشتر در فهم و تصویر ابعاد دیگر این واقع و حقایق فراهم آورد، تا آنها که به طور معمول توده‌ها مورد به شنیدن قسمه‌ها و نظیرها
اشتباه ورزیدن، غافل از این که آن نقلها تا چه اندازه با واقعیت‌ها و معارف‌های عینی و عقیقدسازگار است.

همانندی‌ها و ناهماهنگی‌های متن آسمانی قرار از بیان این واقعیت باکی نداشتی که یک‌گونگی آنچه از آورده در ماهیت با معرفی کتابهای آسمانی و پیشین یکانه است، البته این نه بنده می‌گویم، است که پیام آسمان، به معنای، بررسی و نقد و تحلیل آموزه‌ها و کتابهای ادبی پیشین، اقیمتی از آنها انجام داده و سپس آن را تکمیل کرده باشد، بلکه بدان جهت است که خاستگاه همه این کتاب‌ها یکی است: همه از نزد خدا نگاهی هستی، جهت شده. اما قرار این با واقعیت نیز تصريح دارد که عالمان یهود و نصاری بوزه عالمان مذهبی یهود، کتاب آسمانی حضرت موسی را مانند گنجی اسرارآمیز و دارای خصوصی از دسترس عموم یهود به‌بنان می‌داشتند و هنگام بازخوانی آن برای مردم، گاه حقایقی را کتنمان می‌کردند و گاه نیز در آن تحریفاتی اعمال می‌نمودند.

به هر حال به دلیل ماهیت یکانه، همانندی میان قرآن و کتابهای آسمانی و کامل تر بودن قرآن طبیعی است، اما بیان کردن حقایق و تحریف معرفی کتابهای پیشین، اختلاف‌هایی نیز رخ نموده است که کافی جمع نیستند. این موارد جز مواردی است که احکام قرآن کامل تر و احکام کتابهای پیشین به تناسب نیازها مجمل تر و یا ساده تر بوده است.

یکی از این دو مورد که در آن، شکایت نخورد و بیان قرار با تورات و انحلی مشهد و است دستانی آفرینش آدم و حوا، میوه مصنوعی، مقرص اصلی، بیرون شدن از بهشت و... ما پا به دنیای مارد اگر به شیوه اساسی وجود دارد، اما اختلاف‌های نیز بسیار جسمانی است. خدایی که تورات در این دستان معرفی می‌کند خداپنگی است با آگاهی‌های محدود، آدم به‌پنگ خدا نمی‌تواند بپا به، دوست ندارد. که آدم به شناخت خبر و اطلاع درست می‌آید از جریان خدا، خیال و رقابت جست، زیبا می‌توسد از درخت دیوانی خود و زندگی جاوید یابد، و حتی از توحید دور می‌رود و تعبیر «همون ما یکی از خداوندان» را به کار می‌برد... گویی خداپنگی هستند و هیچ خدا یکانه!

این در حالی است که قرار می‌گوید: «فلأهموا فجولاها و تقویہا» و بدین سان خداوند امتیاز آدمی را در فهم خوب و بی‌دادن و برتری آدم بر فرشتگان را به دلیل آموزش تمامی «اسماء» اعلام می‌دارد.
تفاوت اساسی دیگر در آفرینش حوا و نقش او در داستان و زندگی آدم بلهک نسل بشر است، که
تورات در این زمینه به اسنادی نتیجه نمی‌شود تا حقیقی!
از نظر تورات و نگار انگیل، تقصیرها همه به یافته‌هایی خود می‌شناسد، یا آن که قران پرای او و آدم
نقش پیکنان می‌شناشد و حتی نقش آدم را در مشکلات پدید آمده مؤثرتر می‌داند، و این حوا نیست
که همه گرفتاری را به وجود آورده است!
در اینجا مقایسه ای میان ابعاد و زوايا آفرینش حوا و نقش او از نظر قران و عهد عتبه دارم، تا
نشان دهیم بیانی بینی قرانی دراین زمینه بسیار تاب و دست نخورده به دست ما رسدیم؛ بر خلاف
تورات و ترجمه های موجود آن. در این مقایسه ناگزیری که نخست به دو تورات موجود اشاره ای
dاشته باشیم.

تورات عبرانی، تورات سامری
تورات رسمی که به همراه انجیل چاب شده و انتشار یافته، به اضافه چندین کتاب دیگر، در
مجموع 39 کتاب است، این تورات، تورات عبرانی است. اما تورات دیگری نیز هست که به تورات
سامری معروف است. ترجمه تورات عبرانی توسط مسیحیان انجام شده و همراه عمده جدید آن را
منتشر کرده اند، اما تورات سامری به وسیله خود یهودیان ترجمه شده است.
یهود یک از حضرت سلیمان به دو فرره تقسیم شده؛ فرره اول سبیل پیدا، سبیل نیماین و عده
ای از سبیل لاوی و فرره دوم بقیه سبیلهای بنی اسرائیل.
فرره اول شهر قدس (وشرشیم) را مرکز خوش قرار دادند و گفتند که «صبهون» که است که
خدا آن را تقدیس کرده و زبرگ شمرده. فرره دوم نابلس (شکیم) را مرکز خوش قرار دادند و گفتند:
کوه جزیرم کوه مقدس و بزرگ است. تا آن وقت هر دو گروه را «عبرانیها» می نامیدند و هر دو فرره را
بنی اسرائیل می گفتند. اما پس از جدایی، هر فرره نام ویژه ای یافت؛ گروه اول را عبرانی نامیدند، اما
گروه دوم با مرکزیت نابلس «سامری» یا لقب دادند.
پس از آن که جداوند تورات را به موسی(ع) داد، آن حضرت سبیل لاوی را که خود نیز از آنها بود
- برای نهایی‌های تورات انتخاب کرد، آنان تورات را می شناختند و به دیگران می اموختند. ۱۳ نسخه
از تورات نوشتهند، یک نسخه از آن را در «تابوت» گذاشتند، و به هر یک از سبطها نیز یک نسخه دادند.
تورات همچنان دست نخورده در دست بنی اسرائیل باقی ماند تا زمان اسرائیل بابل، در آن زمان بود که
بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند.
در سال ۵۸۴ پیش از میلاد، در بابل، عبرانیون و سامریون با هم توافق کردند که تغییراتی در
تورات بدهند، زیرا آنان در حال اسرارت و پشت کردن دنیای خودشان، می دیدند که خبر و خویب به
فرزندان اسامیلاس رو خواهد آورد.
بنی اسرائیل برای حفظ یکی مستقل بنی اسرائیل تورات را بازنویسی کردند، و در این تحریر،
مثاب زبر را مورد نظر قرار دادند:
۱. خدا یکی است، اما نه باره همه چهاربان، بلکه مخصوص بنی اسرائیل است.
۲. شریعت تورات را خدا فرستاده، اما نه باره همه چهاربان، بلکه فقط برای بنی اسرائیل.
۳. پیامبری که موسی خبر آمدن آن را داده است (و گفتگه که از نسل اسماعیل است) شاید از بین اسرائیل باشد. نه بنی اسماعیل.

عزرا این کتاب را این گرانی نو برای آنان نوشت و بر آنان عرضه کرد، آنان نیز پسندیدند.

پس از بازگشت از بابل، دوباره عربی‌تبار در سرمای از خود ساکن شدند و سامری‌ها نیز در مناطق خود سکونت گردند. دمایی میان آنها شدت گرفت. تورات عربی‌ها و سامری‌ها جدا شد. هر کدام گروه دیگر را به تحریف متهم می‌کردند. این اختلاف تا زمان ظهور عیسی(ع) روان داشت. عده بسیاری از یهود سامری به آن حضرت ابیان اوردن، و کسی از آنان برای قتل، یا اقدام نکرد. عربی‌ها بودند که در پی قتل و برآمدن... اما عموماً بعدی سبب شد که مسیحیان همان تورات عربیان را به ضمیمه انجلیها به عنوان کتاب مقدس تلقی کنند.

تورات آن‌که امروزه منتشر می‌شود از سوی مسیحیان است، اما خود یهود تورات را منتشر نمی‌کند. چهار شد. مترمی این تورات یک کاهن سامری است به نام ابولحسن اساس حکم مسلمان که آن را به عربی ترجمه کرده است. اکثر بسیاری بين این دو تورات هست. اگرچه شبهات به سیاسی نیز دارند. این اکثر این نگاهی است که تورات سامری سایر کتاب‌هایی ضمیمه تورات عربیان را قبول ندارد، و بر خلاف تورات عربیان در مثنی تصريح به قیامت دارد، و نیز بر خلاف عربی‌ها که به چیای صهیون، کوچ جوئو این توافق می‌کنند و قبیله می‌شمارند.

امروز یهودیان، سامری‌ها را از خود می‌دانند، با همه اختلافات موجود در اندیشه‌ها و آراء.

۲. مهم‌ترین اختلافی که فقط در بخش مربوط به آفرینش آدم دیده می‌شود این است که در تورات موجود رسمی خدا انسان را به صورت خود آفریده، اما طبق تورات سامری، خداوند انسان را به شکل فرشتگان آفریده است و تفاوت مهم دیگری به نظر نمی‌رسد. گویا این قسمت در هر دو تورات همان است که به قلم عزرا نوشته شده است.

آفرینش و جایگاه زن، از تغیه تورات و انجلی

خداوند آدم را از خاک آفریده و فرزندان آدم را از نطفه او، اما همسر آدم چگونه به دنبال آمد؟ آیا او نیز از همان جنس خاکی که آدم آفریده شده بود آفریده شده‌اند با وجود خود او؟ در تورات می‌خوانیم:

«خداوند خواب سکی را بر آدم مسلط کرد، پس آدم خوابید، سپس خدا یکی از ندیده های او را گرفت و جای آن را گوشیت گرفت. بر داده‌گر آن را گفت که آدم را از این ساخت و پیش آدن حاس مکا، آدم گفت: این کار عیسی ولأ گفتگه و از استخوانی است- گوشتش گوئی و گوشتی از گوشتشان من است».

در عهد جدید نیز همین مطالب تایید می‌شود، در جایی می‌گوید:

۲. امرأة نامیده می‌شود، زیرا از (مرد) (پسر، مرد) گفتگه شده است.»

در عهد جدید نیز همین مطالب تایید می‌شود، در جایی می‌گوید:

۴. «و زن را اجرا نکرده هم که تعظیم دهد یا بر شوهر مسلط شود، بلکه در سکوت بمانند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا»

۳. در رساله‌های پولس از عهد جدید می‌خوانیم:

۴. «به همین طور باید مردان، زنان خوشی را مثل بدن خود محبی نمانند، زیرا هم که زوجه خود را محبی نماید خوشی را محبت می‌نماید. زیرا همچنین هر گرگ جسم خود را دشمن ندایته است،
بلکه آن را تکرار و نوازش می‌کند. چنان که خداوند نیز کلیسا را، زان رو که اعضای بدن وی می‌باشیم از جسم و ار استخوان‌ها او. از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده بی‌خود خویش خواهد بیوست و آن و نو یک تن خواهند بود.»

مطلب بعدی این است که پس از حواشی آذین خلق و مطرح شدن حیات، آیا شیطان آدم را فریب داد با حوا را، یا هر دو؟ یا اگر فریب چه بود، گنبدی با درخت معرفت خبر و شر؟

از نظر توارث عرایق و توارث سامری، درخت معرفت خبر و شر بوده است، ۶ و شخصی که نخست فریب خودخواست و در حیات مادر که آدم را فریب داد.

»مار که از حیات گردن های خوان که فرد خداوند آفریده بود، به حوا گفت آیا این درست است که خدا با شما گفت است که از درختان بهشت خوریست؟ زن به آخر گفت: از درختان بهشت می خوریم، اما درختی که در هستی است یک درخت دوستی. از خودون و لمس آن من عقیده است، تا نمی‌بینم، مار به زن گفت: نمی میریدا بله خدا با دان روزی که از ناخورید چشم‌مانی بان با خواهند شد و جوان خدا با خبر و شر معرفت خواهی بابت. و زن دید که آن درخت برای خوریدن خوب است، چشم نواز و اشتهای برانگیز به نظر می‌رسد. از میوه آن گرفت و خورید و به شوه‌شوندی نیز داد، آن از آن خورید. چشم‌مان به دو باز، دانستند که چه دو برهمه هستند، نباید این گذره را دوختند و برای خوشنان تن یوس درست کردند.

آن دو صدای خدا راشیدند، که در بهشت هنگام روز را پیدا می‌کردند. در نغمه‌ناخته می‌گوید:»چه کسی تو اگاه ساخت که پرهنه هستی؛ آیا از همان درختی که توصیه کردم خوری، خورده ای؟»

آدم مانند شخصی پاک و یی گفت چه کسی نداند یا خود را نبرد. آدم گفت: زنی که آن را همراهی در این داده است از (میوه) این درخت به من داده، من همل خوریدم،»

طبیعی است که حوا مواختی شود، از این رو خداوند او را مخاطب قرار داده میرسد، برودگاه به زن گفت: این چه کاری بود که کردری؟ زن گفت: مار فریب داد، من هم خوریدم، خداوند مار را مواختی می‌کرد و کیفر او را ندشتند، وا دشمن با فرزند آن أدب تعریف می‌کرد، اما حوا نیز خودنش فریب خوردند، هم آدم را فریب داده باشد کیفری در خو به گفت: به نز گفت سیاپ فراوان خواهیم ساخت چرخهای بارداری تو را، با درد فرزند خواهی زایید، اشتیاق گفت:

»تهب آفاق خواهان بود و او تو آقایی خواهان دانست.»

البته کیفر «کار» در زمین و زمین کشیدن برای غذا و نیازهای دیگر بر عهده آدم گذاشته می‌شد. خداوند آدم و حوا را که اکثرون اگاه از خبر و شر هستند، از ترس این که مبادا از درخت زندگی جاودانه نیز خوری نداده، به‌هشته پرون می‌کرد.

در عهد جدید نیز بر اینکه استیلت و خطاب از حوا سرد، و آدم فریب نخورد، تاکید شده است:

— زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا، و آدم فریب نخورد و بلند زن فریب خورد به در تصمیم گرفت. شد. اما به رایبدن رستگار خواهان درنیا در ایمان و محبت و قدوسیت و تو قاتل باند.»

از نکته های صریح در ان دعوت این است که زن خطاطار اول است، و نه تنها خطاط کار و فریب خورده، بلکه آدم را نزی از فریب داده است. پس ای از مجازات شود که مجاجات او یکی درد زاییدن
است، و دیگرانی و استیاق او به مرد خودش، و این که به تعبیر ترجمه سامی مرد بر او "مهمی" باشد، و به تعبیر ترجمه عربی بر او "سیاست" داشته باشد. از سوی دیگر این که اول مرد افریده شده و سپس زن، عامل برتری مرد بر زن شمرده شده است.

زن در تلمود

تلمود در واقع مجموعه قواعد و آداب آیین یهود و تفسیر آنهاست، کتاب اصلی به نام "مشنا" پوگ، که توضیح و تفسیر آیین یهود بوده و شرح‌یابی بر آن نوشت‌شده شده که "غامراة" نامیده می‌شد، مجموعه "مشنا" و "غامراة" را تلمود نامیدند. دو تلمود یادکرده ان، یکی تلمود یاکردیم بوده و که در سال 920 پیاده در فلسطین موجود بوده، دیگری تلمود یاکردیم که در سال 500 پیاده در فلسطین موجود بوده که دست کم از 14 جلد تشکیل می‌شده است.

این کتاب در واقع دستور العمل های درون گروهی و درون دینی یهود است که در آن برخی از امور مهم غیرعلنی بیان شده. امت تلمود در سال 1462 میلادی در آمستردام و در سال 1769 و 1839 و 1843 در پراک و شهرهای دیگر چاب شده، نسخه‌ای از آن نیز در بندقه چاب شده و موجود است.

تلمود را هم سنج تورات و حتی بتر از آن دانسته اند، اما کتاب منزل تلقی می‌کردند، این که تورات را تقریبی از کسی که تورات را حقيقة شمرده، آموزش آن را نیز مهم تر از آموزش تورات به شمار آوردند! کسی که تورات را بیاموزد (بیاموران) کار خوبی انجام داده، اما پاداش نخواهد داشت، اما کسی که "مشنا" را بیاموزد کار شایسته ای انجام داده که پاداش نیز خواهد داشت، و کسی که "غامراة" را (یعنی شرح مشنا که روی هم رفته تلمود نامیده می‌شد) بیاموزد بالاترین کار شایسته را انجام داده. 10

و در جای دیگر دارد: کسی که سخن خانم‌ها را سبک بشمارد، به مرگی بدتر از کسی که تورات را حقيقة شمرده

سراور است. 11

در کتاب "الکن المرصود فی قواعد التلمود" از تلمود نقل شده است: برخی از شیطانان از نسل آدم، زیرا بعد از این که خدا او را لعنت کرد(ا)، با همسر خود حوا آمیزش نکرد، تا برای او نسلی به بار تیاورد. پس دو تن از شیطان نژد و حضر شند و آدم با آنها جماع کرد، آنها برای آدم شیطان زاییدند. 12

و در تلمود آمده: آدم با شیطان معمول به نام "لبیت" به مدت ۱۳۰ آمیزش و مجامع کرد، که از شیطانهای بسیاری مولود شدند. حوا نژد در آن مدت جز شیطان چیزی نمی‌زایید، زیرا با مردان شیاطین جماع می‌کرد. 13

نكنه جلاب دیگر این است که شیطان نه به‌طور دراین کتاب مانند چهاربان شمرده شده اند;

یهودی اشتباهی مربوط دخواد شده اگر ناموس دیگر تجاوز کند، برای این که هر عقد نکاحی در بین دیگران فاسد است، زیرا زنی که از بینی اسرائیل نباسد مانند چهاربان است، در
چهاربیان و مانند آن عقیده وجود ندارد، بنابراین به‌طور کلی زن مسیحی را مورد تجاوز قرار دهد.
مرتب کردم نشانه است.
خاکم "نام" (که در نسل سیزدهم در فرانسه بود) گفته است:
زنا به غیر پیامده‌ی نور ایت ماده‌ی کیفیتی ندارد. زیرا بیگانگان (غیر پیامده) از نسل حیوانات

هرستند.

در نزه زن پیامده نیز احکام دوباری وجود دارد. بر اساس تلمود، زن پیامده، اگر شوهرش در همان مسکن که با او زندگی می‌کند، با کسی زنا کند حق هیچ گونه شکایتی ندارد.
هنگامی که خاکم (پیوند) گفت: برخی از ایات کامبیوی قدرت همسر حرام است، با او به مطالعه بی‌خاطه و گفتند: در شریعت (پیامده) تحقیمی بر این مسئله وجود ندارد. پیامده با یک سن هر کاری که انجام دهد خطا نخواهد بود، در مسائل زن‌نشینی هر روشی که داشته باشد مجاز است، زن باید به یک مرد باند قطعهٔ گوشتش است که آن را از قصبه خردی به‌دست آورد. ما می‌توانیم آن را اب پز کنید یا بدون کند و بخورید، هرگونه که خواسته‌اش باشد، مثل می‌زنند: زنی پیش خاکم آمد و از شوهرش شکایت گرد که بر خلاف عادت‌ها از آن‌ها گفته که:
«دخترم، من نمی‌توانم از این کار منع کنم، باید این که شرع تو را همچون قوتی برای

شوهرت قرار داده است.»

سرازیر فیزیشیز زن از دیدگاه قران

اکنون به دستان آفرینش انسان در قران نگاهی داشته باشیم.

خداوند پس از آفرینش، اسامی را به تمامی به او آموخت و این را سبب برتری ادم قرار داد:
"و علی‌الامام‌امpii کلایا نم تعریشم علی‌المالک فقام‌النامی بالاسامی هم‌الا، ای کنیم صادقین.
"وقالوا سیحاکی، لا علما لنّا لا ما علمتما ایکی‌انات علم‌الحکم، قالیا ادم ایبلیمها با ơnائمهم فلماً نبایینهم
"بیسالمهم قالیم آلُم اقل کم ای‌کی‌ا اغلب غیب‌السماوات و اگیره و علم ما ازیندوم و ما کنیم تک‌من.
"ذکریا للملکه‌مما ایستدد لآمیس ایبلیس آی و استکیرو و کانه‌ن کانیکفرین" بی‌۳۴۳۱/۲

سپس همه علم‌الاسم، (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را به ادم آموخت، بعد آن‌ها را به فرششگان عرض داشت و فرمود: "اغریلیم می‌گوید، اسامی این‌ها را به من خبر‌دهید.
فرششگان عرض کردند: مننه تو، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای‌نمی دانیم تو دانا و

حکم‌یم.

فرمود: "ای‌ادم! آنان را از اسامی (اسرار) این‌وجودات آگاه کنن" هنگامی که آنان را آگاه کرد،
خداوند فرمود: "آیا به شنا تفکیم که گیب‌الاسمها و زمین را می‌دانم و نیز می‌دانم، آن‌چه را شما
اسکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید؟ (و یاد کن) هنگامی که به فرششگان گفتیم: "حراى ادم
سجده و خضوع کنید!" همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرکار زد و تکرر وزیده، و از کافران شد.
در نتای آرام‌النیا مرود دارد که گویی فرششگان از نظر دانایی از ادم، برتر بوده‌اند. مبار به

حوا می‌گوید:
با نین در این آدم است که از شیطان پیروی از پیامان نمی‌شود و همچنین اگر همه از این آدم پیروی کنند، این آدم و گروهی از آنها، با آدم جدی و همگروهی نداشتند: این لکه‌ای تجاوز‌هایی و لانتعی (طبیعی). این شیطان بود که با این آدم و دیگری به‌لباس آنها را از تنش‌های خارج کرد و آنها را به او می‌گذاشت.

این آدم لاتین‌تکم شیطان کمین حوزه‌ای ینز نمی‌باشد و به‌سازمان‌ها لیری‌ها

۱۸۲۷ از این آدم، شیطان شما را نویستند. اگر که بار از بیست و صدکرد، و لباس‌تان را از تنشان بیرون ساخت تا آورت شان را به آنها نیمالی! بنابراین آنه‌سپر شد که آدم و چرا برهنه خود را بیان‌بند لغزش بوده، نه علم آدم؛ یعنی آدم و چرا برهنه بودند به‌نانند به‌رهنه هستند، یکه در این آدم‌ها شیطان و لغزش برهنه شدن.

نکته مهم دیگر این است که اگوگر، شیطان است و هم مارد که هر دو حاوی است بی‌طور علمی نمی‌تواند بگوید. همچنین اگوا نسبت به آدم و چرا بوده، نه فقط حاوی، جنین نیست که حاوی فرب خوده‌باشد و آدم در این میان از اوگا شدن به وسیله شیطان در امان‌مانده باشد، این مطلب در آیات می‌گزاره است:

فوسوس له شیطان لیدی ل墙体 ما ووری عنهم‌ا من سوواه‌ها و قمال ما نیکا کمی از هر یزیره‌ی این آدمینا ملکین آنها و تکتو من الکایین و قاسیم‌ها در لکما لیومین‌ناصیحین. فدلیهما

بی‌دور... ۱۸۲۷ اعراف / ۲۷ - ۱۸۲۹ اعراف / ۲۷ - ۲۰

ضمیرهای تنیه در آین آیات نشانه این است که شیطان با خرد و حرای را تاخیر داده است.

در بخش از آیات حتی آن‌یستی فقط به آدم داده شده است:

۱۵/۱۵ آدم فردی که چیند آدم دو قفل فنسی و لم تجد عزم و این آدم در این آدمینا، اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتند!

فوسوس همه شیطان لیدی ل墙体 ما ووری عنهم‌ا من سوواه‌ها و قمال ما نیکا کمی از هر یزیره‌ی این آدمینا ملکین آنها و تکتو من الکایین و قاسیم‌ها در لکما لیومین‌ناصیحین. فدلیهما

بی‌دور... ۱۸۲۷ اعراف / ۲۷ - ۲۰

پس شیطان را وروسر کرد و گفت: «ای آدم! آیا می‌خواهی تو ای به‌درخت زندگی جاویدی. و ملکی به برای راهنمایی کمی؟» روانیت هر دو از آن خرودرن، و لباس به‌تشتی شان فرب و باشد. و عورت داش آدم ناشی در و بی‌نزی‌بیو شان خود از برگ‌ها (درختان) به‌عنوان جامه دوختند! آدم پرورده‌گارش را فرامانی کرد و از باداش او محروم شد سپس پرورده‌گارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت و هداهنم نمود.
تهدید آدم از سوی خدا به مرگ نیست، به مشقت و رنج بود که به طور طبیعی در بهشت وجود نداشت، و گویا رنج‌های طبیعی مخصوص زنان نیز در بهشت حوا نبود. 

«فقطنا با ادم این هدایت لک و لزوجک فلاخبرجکما من الجنة فشخیة، إن لک ألا تجوع فيها و

لاعمری. و أیرک یخصص بها و لانضخی» اعراف/117 - 119 پس گفتین: «ای ادم ابن (ابیلس) نتیجه تو همان تابیادی نیست که به زحمت و رنج خواهی اعتقاد. (اما در بهشت راحت هستی) تو در آن گرشه و برنه نخواهی شد؛ و در آن تشهب نمی شوی، و حراز آقتن آزارت نمی دهد.»

احتمال می‌روید اینکه در تورات آمده است که حوا به دلیل فریب خردن از شیطان و خوردن درخت منوعه به درد راهمان دیجارد شد، دلیلی بذرفنتی داشته باشد، و آن اینکه وقتی از بهشت بیرون آمدند، آدم به طور طبیعی پایه باری‌ها و لباس و آسیاب و مسکن خوشی تلایش می‌کرد و زحمت می‌کشید، و در کنار زمین‌های آدم، حوا نیز مانند سایر موجودات به طور طبیعی باید درد زادن را تجربه می‌کرد که شاید اگر در بهشت می‌ماندین ابن درد به سراگ ایر نمی آمد؟ به هر حال مکافات آدم و حوا رنج‌های طبیعی در دنیا بود، هر مرحبا یا هر تهدید دروغین دیگر.

آفرینش حوا

یکی از نکات مهم دیگر که در تورات پر رنگ آمد، این است که خداوند حوا را از دنده چپ آدم آفرید. در قرآن چیزی که به مطلوب را بیان کنند وجود ندارد. در سه رنگ سه رنگ خوئین: «یا آیا الناس انفوا رنگ الذ خلقیم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بی‌منهم رجولاً كثيراً

و نسنا»/1 نسخه ای مرتکب از (محفظت) برودرگان یک برهنیت، همان کسی که همیشه شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را (نیز) از (جنس) او خلق کرد، و از آن دو مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) مشتهر ساخت.

ممکن است از تعبیر «منها» چنان به نظر برسد که منظور همان چیزی است که در تورات آمده؛ خلق حوا از بدن آدم، ولی دقت در تعبیرات قرآنی می‌رساند که منظور از «منها» یا «منگم» در آیات متعدد (از جنس) او یا (از جنس) شماست. شاید بهترین دلیل برای رساندن این مطلب آیات ۲۰ و ۲۱ سوره روم باند:

و من آیات ان خلقیم من تراب نمّ إذا أنتم بشر تنترنرون و من آیات ان خلق لکم من أنفسکم

ازواجا یشکّوا الیا و جعل بینکم مودة و رحمة إن في ذلك لایات لقوم ينفگرون »: روم/۱۰۲ - ۲۰ و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید سپس به ناگاه انسان‌هایی شدت و در روی زمین گشters یافته‌اید. و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتانه برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش بهبود، و در میانمان مودت و رحمة قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

این آیه، همان گونه که به آفرینش انسان از خاک اشاره دارد (که هم می‌تواند خلقت آگاهی انسان منظور باشد، و هم خلقت عادی انسانها که از عناصر موجود در زمین آفریده شده اند) همچنین اشاره دارد به آفریده شدن زنان از جنس مردان.
در کتاب «من لایحضره الفقه» روایتی هست که از لامان صادق(ع) می پرسند ایا آفریده شدن حواً از هدیه چه آدم درست است؟ حضرت آن را انکار کرد و فرمود: 

"خاتم الله علیکم.. هر عجل الله عز و جل برای زوجه من غیر ضعیف... حتی یکنک بعضه بیضا" ۱۹

خداین بسی بالاتر از این است، ایا خدا ناتوان بود که برای آدم از غیر دنده او همسری بیافرند که در نتیجه آدم با قسمتی از «تن» خود ازدواج کرده باشد؟

احتمال دارد خداوند از خاطی که آدم را آفریده حواً را نیز آفریده باشد، سپس نسل آنها را از آن دو آفریده باشد:

"و بدا خلق الابسان من طین. نم جعل نسله من سلالة من ماء مهین" 

سجده/۷-۸

و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس انسان را از عصره آب ناگیز و بی ارزش آفرید. 

می تواند «الابسان» اشاره به آدم و حوا باشد، که ادامه نسل ایشان با ازدواج و از نطفه بود. البته حتی اگر منظر از انسان فقط آدم باشد، باز هم ادامه نسل از نطفه ابود است.

تفاوت دیدگاه ها

اکنون با مروی کوتاه، روشن شد که قرآن به طور اساسی با مطالب توراتها درباره آدم و حوا تفاوت دارد. منطق توحیدی قرآن از واردآوردن ابهام یک جانبه به حوا، ابهام دروشگویی و وعده دروغ خدا به آدم و حوا، بی اطلاعی خدا از کار آدم و حوا و... به درو است، و هیچ مطابقی در قرآن وجود ندارد که اگر دنیای تورات را کار بگذاریم، بر آفریده شدن حوا از دند داده کند، تعبیر «منها» نیز از کاربردهای قرآن معلوم که به معنای جنس است، وگرنه باید تعبیر «منه» می امد، تا ضمیر مذرک

بی آدم بازگردد.

اما تفسیرهای تفسیر حوا به دنبه تفسیر متأثری که از صحابه و پیامدهای تازه مسلمان و... مطالب زیادی را بدون نفاذ و بی پرسی نقل کرده اند مطالب زیادی را در تفسیر قرآن وارد کرده اند که گویی به گونه مستقیم از تورات یا دیگر منابع اسراییلی گرفته اند، از جمله تفسیر طبیری. البته چنان داستانهای در منابع شیعه و سنی راه یافته است، به گونه ای که در برخی موارد نه تنها با منطق قرآن نمی سازد، بلکه درست در نقطه مقابل منطق قرآنی قرار دارد.

روایتهای اسراییلی در داستان آدم

منطق قرآن را درباره آدم، حوا و آفرینش آن دون مورد توجه قرار دادیم، و دیدیم که چه نفوذی اساسی میان قرآن و توراتها موجود هست. اما بروی از مسلمانان که سابقه پیوسته گری داشتهند، در تفسیر قرآن از داستانهای تورات یا سایر منابع پیوسته بهره می برندند. یکی از این افراد ویب بن منبه

است.

روایتی را طبیعی از عمران عبدالله رحم و او از ویب بن منبه نقل کرده است که مضمون آن چنین

است:
هنتگامی که خدا آدم و دریه او یا هم‌سرش را تندید از طبیری است، و گرنه در اصل کتاب او دره آمد است - یا از خوردن درخت منع کرده، درخت مجموعه شاخه‌های داشت به هم پیچیده، میوه ای داشت که فرشته‌گان برای گاواندن مانند از آن می‌خورندن. این همان میوهای بود که خدا آدم و هم‌سرش را از خوردن آن منع کرده بود. هنتگامی که اهلیس تصنیف گرفت آن دو را بلغوان داخل شکم مار شد. مار جهارت با داشت مانند یا هشت و از قهرئین جنبگانی بود که خدا آنها را افریبده است. هنتگامی که مار داخل پشت شد اهلیس از شکم خارج گردید، از میوه درخت مجموعه گرفت و پیش خوا، آورد و گفت: «به این درخت نگاه کن، چقدر خوش بی، خوش طعم و خوش رنگ است» و هوا آن را گرفت و از آن خورد، سپس آن را پیش آدم وارد و گفت: «به این درخت نگاه کن، چقدر خوش بی، خوش طعم، و خوش رنگ است.» پس آدم از آن خورد، ناگهان عورت‌های او در پرداشتر شکم شد. آتشکار، آدم در داخل همان درخت پهنان شد، پرورگارهای او را صدا زدای ای آدم کجایی؟»

گفت: «من انجیه هستم، پرورگار!»
پرورگار گفت: «مگر برون نمی آی!»
آدم گفت: «از تو، پرورگار، خجالت می کشم.»

خدا گفت: «یا حواله یا کسی بودی که بند مرا بهیزی، پس تو حامله نمی شوی جز اینکه آن را با رنگ حمل کنی و هنتگامی که بخواهد بارت را در زمین نهی بارها نزدیک به مرگ می شوی و به مار گفت: تو هستی که آن مزون (اهلیس) در (شکم) تو داخل شد، تن نش مرا بهیزی، تن نش مزون وسیعی، دلنتی که پاها بر روی شکم فرو خواهد پردازید، برای تو رزقی جز خاک نخواهد بود، تن دشمن بنی اهلیس و آنان دشمن تو، هرگاه تو به یکی از آنها بر بخوری از یکت او را می گیری، و هرگاه او به تو برخور کند سر را خواهش فشردى.»

عمیمی عبدالرحمن، راوهی دستا، از وهب بن منبه پریسی مرگ فرشته‌گان غذا می خورند؟
وهب در پاسخ گفت: خدا هرچ چه پخوهد می کند.» ۲۰۰

اما ایما گفت: درست، خدا هرچه بخواهد می کند، اما نمی توانیم هر چه خواستیم به او نسبت دهیم، اگر راست باشد که فرشته‌گان از میوه درخت می‌خورند و جاده‌می در شندنه، چرا آدم به این انتباش دست نمی بافد از آن میوه خورد....

با مقایسه معافر قرانی با محتوای توارت کوئین که در قسمت‌های پیشین انجام شده می بینیم که دراوی مطلب نقل شده از وهب بن منبه وی بی توارت حاکم است؛ خدا گفت که آدم را گم کرده و جست وجو می کند، محکوم شدند حوا به تنهایی - بدون توجه تقصر به آدم، کفیف حوا. کفیف مار که پای خود را از دست می دهد، و غذاهای که برای او مقرر می شود: خاكا بدين سان می پیشین که معافر بلند قرانی در سست انگاری اسطوره سرایی ساده انديشان، ناگهان و یا تحريف گران می مى.

نمونه هایی از این دست فراواند که تناها به یک مورد دیگر اشاره خویشک. پیش از این بیان شد که در منطق قران زن و مرد هر دو آنان هستند؛ هر دو مکلف، و هر دو پاداش و کیفر کارهای خویش را خواهند دید. اما از این نمونه، زن موجودی پست است:
شیطان حوا را درخت ممنوعه وسوسه کرده، تا اینکه ار پیش درخت آورد، پس از آن در نظر آدم زیبا کرد. می‌گوید: آدم حوا را برابر نیازی که داشته به سوی خود فرآیند، اما حوا گفت: «نه! مگر اینکه بیایی انجا، آدم آمد و در خواته‌های خودگوگر، حوا گفت خیا مرگ اینکه از آن درخت بیحوری، و بدنی سانه‌ی دو از آن خوردن، پس ناگهان شرمگاه‌هاشان آشکار شد، آدم فرار کرد و این سو و آن سو بهشت می‌دید. این پروردگاره را چرا صدا زد: ای آدم! آیا از من فرار می‌کنی؟» گفت: «نه، ای پروردگار، ولی از شرم تو فرار می‌کنم.» خدا گفت: «آدم! از چه کسی فریب خورده ای؟» آدم گفت: «پروردگارا از سوی حوا!»

خداوند گفت: «پس پر این است که ای را در هر ماه یک یک با مبتلا به دیدن خون سازم، همان گونه که درخت خون‌شده است، و مر این است که ای را «سفیه» گردانم، اگر چه حوا را «حلمیه» و پروردگار آفریده بودم. و مر این است که ای یا طوری قرار دهم که با خشتنی) حامله شود و از حمل فارغ شود، در حالی که ای با گونه ای آفریده بودم که به آسانی حامله شده به آسانی وضع حمل کند.»

ابن زید، (راوی این روایت) اضافه می‌کند: «گهر بلایی که حوا داران آن شد نبود، زنان ندا حیث نمی شدند و حیله (پروردگار) بودند (نه سفیه و سبک سر) آسان وضع حمل می‌کردند.»

بیان‌بندین نقل، درست مطاوم تهات، گنه آدم نب تقصیر حوا بود. حیث، دشواری زایمان و دوره بارداری زنان، به دلیل گناهی است که حوا مرتكب شده است. از همه مهم تر، زن «سفیه» است و این حکم خلاصه...!

طبیعی این که گمشت، همه آنچه را دیگران گفتته اند نقل کرده، هرچند نقل او به معناپذیرشتن‌هم نبوده، اما این نقل قول ها در تفسیر طبری محصور نمانده، و به بیشت تفسیربر بعدی نیز راه یافته است. بدنبال است که وجود این کاستی در برخی از بیان‌های تفسیربر به معنی‌های بی ارج شدن همه تفسیرها و یا مطالب یک تفسیر نیست، بلکه تنها یادکرد این واقعیت تلق برای آن است که اهل پژوه و تحلیل و اصحاب سخن و موظفت در نقل روایات و بینان تفسیر آیات، دقیقت دوچندان داشته باشن، تنها بهره‌ای از تأثیریدری از اندیشه‌های غیر‌سالمی درباره زن، چه‌ره منطقی و حکایت و متعین

اصیل و بحثی - قرآن - را در نظر اهل دانش و دریای تبری و تار نزادن.

کتابه سخن اینکه باید منفی درباره زنان در تفسیر برخی از ماشیان، ریشه در اسرافیلیات و روایات مجموع دارد. و با منطق قرآن (از جمله آیات آخر سوره آل عمران و آغاز سوره نساء) تفاوت دارد، زیرا منطق قرآن چنان چیزی را تأیید نمی‌کند.

1. ذهی، محمد حسین، الارشاد در تفسیر و الحیدت، دارالایمان، دمشق، 1405، ۱۹.
2. انتخاب سالم‌المرکز، ترجومه از عربی به عبری: ابو القاسم ساحق الصوري، مصر، دار الانتشار.
3. تکوین اصحاح ۳۲۱۴-۱۴۰۲، ۲۴-۲۱۱۲.
4. عهد جدید، رساله اول پلیس به ناحیه تأویس، پایه ۱۱-۱۴.
5. عهد جدید، رساله پلیس به الفسیلیان، پایه ۵۸-۲۸.۱۴-۱۴-۱۴۰۵.
6. تكوين أصحاح، 17/2.
7. تكوين أصحاح سوم، متن عربي.
8. عهد جديد، رساله أول بولس به تيمو تاؤوس، باب 2، 13-15.
9. الكنيز المرصود في قواعد التلمود، 749.
10. همان، 50.
11. همان.
12. همان، 6.
13. همان.
14. همان.
15. همان، 95.
16. تكوين أصحاح، جلد دوم، شماره 5.
17. همان، 2/17.
18. بد حامد، گفته مفسران، تخلف از أمر ارشادي بوده نه مولوی، در اینجا مباحث
كلامي مربوطه مورد نظر نيست و منظور ما تنها بيان تفاوت ظواهر قرآن با تورات است.
19. معمول، محمد جواد، التفسير الكاشف، بيروت، دار العلم للملايين، 1981، 85/1.
20. طبرى، محمد بن جریر، جامع البيان في تأويل آي القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، 1992، 272/1.
21. همان، 274/1.